





اصغر مهاجری، جامعه شناس در گفت و گو با «شهروند» مطرح کرد

بایدساختارهای مهربانی کردن وشفقت درجامعه فراهمشود

ادامه از صفحه ۹ منظور از زیرساختها و فرآیندهایی که برای رسیدن جامعه به

شفقت نیاز ضروری است، چیست؟ ساختارها و ترتیبات نهادی و فرآیندهایی که به آن اشاره شد، لازمههای مهربانانه تفکر کردن، به آن سرزه سد، درمخهای مهربردانه نفخر دردن، مهربانانسه پنداشستن مهربانانسه نیت کـردن و مهربان عمل کردن راست. به همین دلیل باید در فرآیند اجتماعی شدن در چنین جامعهای با چنین نظامفرهنگیای، انسان ها فرهیخته و توسعه یافته شـوند و از نظر ظرفیت فرهنگی آُنقَدر بزرگ و گســُترده شــوُند که قادر باشند مهربانی کنند. حتی اگر افراد بخواهند مهربانی * بُرُر ا کنند اما غنی نشدهباشند، قادر به مهربانی کردن ی بود. مهربانی کردن یک ش شفقت یک شیر آب نیست که هر موقع بخواهیم بازش کنیم و مهر بورزیم. به عبارت دقیق تر، مهربانی کردن LOCAL

مونــوع بپردازیم، باید گفت افــراد فقیر قادر به مهربانی کردن نیستند. فقط انسان های ثروتمند قادر به مهربانی هستند. برای مهربانی کردن باید غنى و ثروتمند بود زيرا مهرباني از جنس بخشش بخشیدن است و فقط انسانهای بزرگمنش و

ر. ـــ ــ ر ثروتمندوغنی قادر به بخشش هستند. حتی مــن در توصیــه مادرانی کــه خیلی به فرزندانشان ایثار می کنند و از خود می گذرند و به عبارتی اصلابه خودشان نمیرسند و تلاش می کنند به فرزندانشان بیشتر برسند، می گویم شما مادران و پدران خوب نیســـتید. مادر و پدر

باید خودش را غنی کند، درضمن سُاختارها و ترتیبات نهادی هم این شرایط بزرگشدن ر "" و مهربانی کردن را فراهم کند و گرنه به تعبیر حضرت سعدی، نادان از مهربانی، فکرهای دیگے مے کند. ایک دو مقوله

ت ر ی زیربناست؛ یعنی از یک طرفش روابـط سـاختاری و نظـام

رر. فرهنگی آماده شود و از سوی دیگر کنشــگر که میخواهد

مهربانی و شفقت کند، باید بـه انـدا: های سات که شه

ثروتمند شده باشد که بتواند

مهربانسی کند، ایسن دو لازم و

ملزوم هم هستند واگر این

سردی سه ثروتمند نشیده و در جامعهای که ساختارهای

... ازهای بسزرگ، غنی و

در این بازار مکاره چیزهای دیگری را به رنگ مهربانی اگر مهر بانی و شفقت به معنای واقعی در جامعه امروز ماوجود داشت، فقر وجود نداشت. اگر شفقت در جامعه امروز مابود،امیدووحدت اجتماعي بيشتر بود الخرشفقت واگرمهربانیبود،آسیبهای اجتماعىوجودنداشت

طبل توخالی مهربانی را بشنوید؛ در فضایی که انسان ها از نظر فرهنگی توسعه پیدا نکردهاند و

بــاز می توانید صَــدای ادعــای مهربانی کردن و

شفقت را بشنوید اما آنها

رنگزده و می فروشند. مثل ترحم و تفخر. انسانهایی که بنزرگ نمی شوند و غنی نمی شوند و

ثروتمند نیستند (من بزرگی

ر ر ۔ ۔ ی ر رز ۔ ر ر همــه ابعاد مــادی و فرهنگی

و توسعهیافتگی و ثروت

عرض میکنیم) آن هنگام ممکن است مهربانی کنند، شرایط مهیا نباشــدما قادر به ایفای شفقت نخواهیم بود. رسیدن به شــرایطی که ــت مهربانی کنند، اما مهربانی شان نده از بابت مهرورزي بلكه از بابت ارضاي نيازهاي زیرساختهای فُرهنگی و فیردی برای ر...ر غنای انسان و رسیدن به بزرگ درونی خودشان پااز بابت کـه در آن سـطح، انسـان بتوانـد مهربانی کند،سخت و پیچیده به نظر نَحقيــرُ ديگري اســت يا برای رسیدن به بسیاری از اهداف دیگــر که رنگ میرسد؛ مهرورزی انسان در دنیای زیبایی، مهربانی و شفقت روز با تمام قصورهای فره اخلاقی چه تعبیــری دارد؟ آیااین روی آن کشیده شده و این

وجود نامیمون را بهعنوان قنــاری شــفقت مىفروشند. اين ے رہے ... نوع ہـــه اصطلاح مهر بانی کر دن سخیف از این

بابت است که فرد پاسخی به عقدههای درونی ... خود بدهد. مهربانی و شفقت به معنای واقعی کلمه بهعنوان فرآیند زیبای انسانی که باید در زندگی هر انسانُ کاملُی جاری باشد، جز از کسانیُ که بزرگُ شده و غنی و ثروتمند شدهاند و جز در ساختاری که تر تسات نهادی و سیاختاری آن فراهم شیده برنمی آید. صُورتهای دیگر مهربانی صرفا شعار و افاده و توهم و تحقیر یا بسیاری از کالاهای ـده دیگری اسـت که در این بازار بهعنوان

رفقت مهربانی، خرید وفروش میشود. شفقت و مهربانی، خرید وفروش میشود. بحث بزرگی و غنی شدن انسان از نظر مادی و معنوی را مطرح کردید که لازمه انجام شفقت و مهربانی در بعد انسانی است؛ در این میان نسبت شفقت با کارهای خیر و داوطلبانـه چه می تواند باشــد؟ آیا شـفقت درمیان مردم می تواند بستری برای ایجاد تگی اجتماعی باشد؟

۔ مـا زمانی قادر هسـتیم کـه مهربانـی کنیم یا ر کی ادریافت کنیم (من معتقــدم دریافت مهربانــی را دریافت کنیم (من معتقــدم دریافت مهربانی هم لیاقت میخواهد) اینگونه نیســت که فقط برای مهربانی کردن باید بستر فراهم باشد. تگی و بستر می طُلبد. بنابراین و نظام ارزشی و معیاری و کنشگران و عاملان شفقت نگاه کنیم، درمی باییم که باید جامعهای توسعه یافته در سرمایه های اجتماعی داشته باشیم حرف اول را توسعه سرمایه های اجتماعی می زند جامعه ای که سے مایه اجتماعے اش به زوال نرفته . باشد و از سرمایه های پویا و پاینده برخوردار باشد، اضلاع اعتماد وارتباطات سازنده رامی تواند بسازد و

سترم مصدی این جامعه شفاف و روبه شاداست. روابط در این جامعه شفاف و روبه شداست. در جامعهای که روابط آیینهوار است و ارتباطات کارآمد و پویاست و همه اطلاعات نه در ظرف گلی، بلکه در ظرف شیشهای قرار داده می شود. افراد در سطح افقی به همدیگر اعتماد دارند، به این معنی است که همبستگی اجتماعی ُ وجود دارد و این همبستگی و اعتماد اجتماعی در سایه شفقت و مهربانی است که ریســمان سرمایهٔ های اجتماعی را محکم تر می کند. اما زمانــی که جامعه به مرگ سرمایه اجتماعیاش عسزادار است و در جلوی چشمش فرســایش آن را با حســرت مینگرد، در چنین جامعهای نه ســرمایه اجتماعی وجود دارد و نه مهربانی اتفاق می افتد و نه به صفت های ارزشی انسانی می توان پرداخہ

یہ ہمیں: دلیل است کے بات از شعاری پرداختن به صفتهای والای انســانی مثل شفق پرهیز کرد و اسباب بزرگی برای جامعهای مهربان باید مهیا شهود. یکی از ایس ملزومات که بودنش و در نتیجه کار کسردش یعنی هم در علت وهيد در معليول انسيحام احتماعي اسياس آن اُست، وَجود بابر کتی ہے نام سے مایہ اجتماعی است. متاسفانه در سالیان اخیر داریم زوال سرمایه اجتماعی را با حســرت می نگریم. چند سالی است که فرسایش ســرمایه اجتماعی از معضلات جدی حامعه ما است.

ممکن است ویترینها، مهربانی و شفقت را نشان دهد و همه تـــلاش کنند این حــر کات تصنعی را پرچم کنند و تکان دهند تا بگویند مهربانی وجود دارد.اما اگر مهربانی و شفقت به معنای واقعی در جامعه امروز ما وجود داشت، فقر وجود نداشت. اگر شفقت در جامعه امروز ما بود، امید و وحدت اجتماعی بیشــتر بود. اگر شــفقت وجود داشت، امنیت بیشتر بود و اگر مهربانی بود، آسیبهای تُ. به قُول جاُمعهشناســـان روش تحقیقی و آماری، بین میزان شفقت و مُهربانی و میزان مُفاهیمُ ارزشی اَجَتماعی رابطهُ خطی مســتقیم وجــود دارد؛ هرچه میــزان یکی بیشتر شود، دیگری هم رشد پیدا می کند. این

جهان بهتر

در ضرورت آرمانخواهی واقع بینانه



جهان بهتر يا همان مدينه فاضله، مساله ت و از دوران افلاطون مطرح بوده چُراکه داشـــتن دنیای بهتر و روشن تر ه برای بشر آرزو بوده و هست. در هر بازه زمانی هرکسی تعریفی از جهان و زندگی بهتر ارایه کرده است. اما کسانی که آرمانی برای رسیدن به جهان و زندگی بهتر داشته اند، جامعه ای ر براین آرمان را عرضه کردهاند را دچار مشکل کردند. مااز این نمونهها پیرامون خود کمنداشته ایم به عنوان نمونه، کمونیسم در ابتدا وعده دنیای بهتسر را داد و به این معتقد بود که هرکسی باید به اندازه توانایی خود کار کند و به اندازه نیازش از منابع بهره ببرد اما چیزی را که همگی شــاهد آن بودند، این بود که این آرمان بهواسطه رفتارهایی که گروندگانش داشتند، فروریخت درواقع اغلب کسانی که آرمانی

داشـــتهاند، حامعهای اکه درآن آرمان خودرامطرح جهان در حال متحول شدن جهان در حال متحول شدن نابودی کشــاندهاند. شاید به صراحت بتوان گفت که این آر مان ها طبیعت بشه ین رسی رانادیده گرفته و پاسخگوی نیازهای بشر نبودند و باعث فساد و تباهیی در جوامع

یکے از مشخصههای آرمان این است که باید همسوباطبیعت و نیازهای آدمی باشد. درواقع هرقدر حسابشندہ باشند، اگی . نتوانــد نیازهــا را جوابگــو باشــد، با شکســت روبهرو خواهد شد. هر آرمانخواه،

می گیرند را محدود می کند. این درحالی است که جهان درحال متحول شدن است و همگی شاهد تغییرات سریع تکنولوژی هستیم و ورت ت کــه جوامع ۔۔۔رت واقعیــت غیرقابلانکار این اســت کــ در مســیر تحــولات!جتماعی،اقتص ر هستند و درقالب تنگ مکتب نمی گنجند. اگر قرار باشد چارچوبهار عایت شوند، نتیجهای رر. جز محدود شدن در پی نخواهند داشت و اگر شکستهشوندمکتب ایجاد شده از میان می رود. در آلمان شرقی یا در کرهشمالی چیزی نمانده

بود که مردم از گرسـنگی یکدیگــر را بخورند، چون ظاهر ازمانی را دنبال می کنند که هدفش مشخص نیست. ســوالی که در این میان پیش می آید: این اســت که دنیای بهتر کدام است؟ می این این است که دینی پهتر کنم است. در رواز بوده و هموار این آرزو را داشت که که برای خود جهانی بسازد که در آن خود جهانی بسازد که در آن خود و دیگران در آرامش و صلح در کنار هم و با هم رزندگی کنند. آرمانی می تواند امیدوار به موفقیت باشد که متناسب بانیازهای غریزی و همسو باجریانات اجتماعی واقتصادی آن جامعه باشد. هر فردی از منظر اجتماعی خواهان حرمت است و از بعد اقتصادی رفاه را طلب مى كند و دوست دارداز لحاظ فر هُنگَى ے علج بالاتری قرار بگیرد. برای پاسخگویی به تک تک این مــوارد باید مکتب ارایه شــده انعطاف لازم را داشـــته باشــدو خطرناک ترین مدینهفاضلهسازی، آرمان خواهی است که برای .. هیچکدام یا برای تعدادی از این نیازها پاسخی نداشته باشــد. آرمانخواهی ذاتا خوب است به شــرطی که آدمی از آرمان خود هدفی رادنبال کند؛ هدفی پاسخگو نه محدود کنندها در دین

اسلاممانادر بحهای باز برای اقتصادروبهروه ررب رو مستنيم و مشخص و مبرهن است که جهت تک تک نیاز هار اهحل مناسبی ارایه شده است؛ سریع تکنولوژیهس واقعیتغیر قابل انکاراین هر اعتقادی که پاسـخگو است که جوامع در مسیر تحولات اجتماعی اقتصادی . د،می تواندماند گارباشد هـ آرماني كـه تبديل به ر اردی سے ببدیں به مکتب شود و در آن مکتب چارچوب محدودکنندهای ُ هستندودرقالب تنگ م مکتبنمی گنجند اگرقرار باشدچارچوبهارعایت شوند،نتیجهایجزمحدود وجود داشته باشد و ر. از انعطافپذیسری لازم برخسوردار نباشسد، ایجاد شدن دريي نخواهند داشت ۔۔ بوندمکتب ر مشکل میکند؛ آرمان حقیقی در تخیل چیزی را ایجاد شده از میان می رود، اگر قرارباشدچارچوبهارعایت فرض نمی کند و می شود گفت واقع بین است. شدن درپی نخواهند داشت به عنوان نمونه، متاسفانه در ۸سـال دُولت پیشــین ایران، کشور ما دچار نوعی

می کند کـه آن مکتب هم چارچوبــی دارد که آرمان خواهی عواماتــه بود. البته نباید! ین نکته بسته اسـت و افرادی که در این چارچوب قرار را فراموش کرد که انســـان بدون آرمان رشــد خواهد کرد. انسان به سے عت در حال , شدو ر کر کرد تحول است؛ بهعنوان مثال، با آمدن اینترنت این سرعت و تحول رنگ دیگری به خود گرفت. ی ر - ر رای ر کاری مارک می در خواهد رسید که مارکس معتقد بود، روزی فرا خواهد رسید که کارگر به بینشی می رسد که علیه سرمایه داران می شُـورد ولی نکته ای که مارکس از آن غافل بود، این بود که همین کارگران بعد از شوریدن علیه ســرمایهداران، خود سرمایهدار میشوند! درحقیقت بایداین نکته را در نظر گرفت که نداشتن دانش، جامعه رافقیر می کند.



او صلح را در خانه همسایه جاری کرد



------فیلیهامی گویند تازمانی که آثاری از کشــورمان ایران در جهان عرضه نشـود و افــراد جوامع مختلف را تحت تاثیر قرار ندهد نمی توانیم در زمینه معرفی فرهنگ ایرانی که مفهوم صلح را به خوبی درون خود ت، ادعایی داشته باشیم. . ت یک هنرمنداز بـه نمایـش درآوردن جدیدترین سلاحهای جنگی وقدرتنمایی در چنین زمینههایی خیلی بیشتر است. چون قدرت فرهنگی یک جامعه قدرتی پایدار و ریشهای است. حال آنکه توانایی عدری پیدار و روسته ی است. ص است کسه با آمدن در عرصه نظامی نوعی از قدرت است کسه با آمدن وسیلهای جدید در این حوزه از دور خارج می شود. «یمُده» شسدن ابسزار کارزار یک مرتبسه باعث افت قدرت یک کشور می شُــود ُحال آنکه غنای فرهنگی یک کشور رانمی شود یک مرتبه فلج کرد. کشوری با هزار ساله که بااتکا به همان تُمدن د فعالیت است از این منظر توانایی های غیرقابل انگاری دارد. وقتی هنرمندی از همین کشــور در کشــوری مثل فرانسه نمایشگاه نقاشــی بر گزار میکند تاثیر کارش بر نسل جوان فرانسه ماندگار است، چون این کار در خاطـر آن جوان میماندمــا باید برای مطرح

برس موسع جوت در موره سویه تسع به تستمهای پیشسینیانمان نگاهی دوباره بیفکنیم. بهعنوان مثال بایـد در مورد مولوی و صلحی که ایــن مرد در جهان به وجود آورد صحبت کنیم.از نظر من اینگونه اســت مي توان به گسترش صلح در منطقه خاورميانه كمك كرد. مامي توانيم بااين سبك فعاليت هامو لاناي يه دهيم. اين اتفاق خيلي مهم است زیرا مولانایی که کشور ترکیه معرفی کرده اصلابا مقیقت این مرد ساز گاری ندارد. ما می توانیم و باید مولانایی را معرفی کنیم که اصلا و ابدا در جوامع غربی

و شرقی وجود ندارد. مرادم از وجود نداشتن حقیق است که مولانا با خُود و در دل اندیشه خویش دارداما تا به حال به آن پرداخته نشده است. آنقدری که ما از بودا میدانیم یـک ژاپنی از مولانا نمی داند. ما حتی ربر مولانارابه کشــورهای ه در تركيه هم تا سُسالها نام بردن از مولانا ممنوع بود و بعد از آن به او پرداختند تا صنعت توریسے خود را گسترش دهند چرا باید مولوی را در اروپا به نام رومی بشناســند؟ چرا نمی گویند بلخی؟! ما کار نکر دهایم و ترکیه هم کار غلطی انجام داده است. اشعاری از مولانا



فأورميانه يعنى منطقه اي كههمين امروز در گير أتش اسالها در صلح و أرامشُ نگُه داشت مولانا همان فردی است که نه تنها آن منطقه را در صَّلح نكَّه دَاشْت بلكه خانه همسايهاش رَّا هم غرق در صلح کرد. او به همه یاد داد که حق ندارند در مورد , قضاوت كنند! او به انسانها آموخت قضاوت خداوندُ اسـت. آدمُی بااین درجه و ُدرک متعالٰی می گوید: «باهمه خلق جهان صلحم و اندر بر من اجور اغیار و سر مرحمت یاریکی است» مگر می شود چنین آدمی در صلح منطقه تأثیر نداشته باشد؟به نظر من هر هنرمندی می تواند به عنوان سفیر هنری ایران در یک کشور بیگانه حامل پیام دوستی و صلح و انسان دوستی باشد. در نتیجه تاثیر یک هنر من در تغییر تصورات یک جامعهٔ درباره یک کشور از نظر من از تاثیر یک سیاستمدار بیشتر است. سیاستمدار یاستهایی که از قبل تعیین شده و بعد هم به او دیکته شده، به یک کشور سفر می کند و حرف می زند. هنرمند اما با یک پشتوانه غنی فرهنگی به همان کشور سفر می کند. این پشتوانه فرهنگی چیزی

است که ارزش گذاری در مورد آن کار سنگینی خواهد

ادامه از صفحه ۹

آموزش مقابله باخشونت؛ عملي يانظري

ادامه از صفحه ۹ به همین دلیل به نظر میرسد همکاری و همفکری بین اولیا و مربیان مدرسه عامل مهم بعدی است که می تواند در آموزش عدم خشـونت موثر باشد. در بسیاری از موارد اگر اولیا همکاری و مشارکت لازم را با متدهای آموزشی مهارتهای رفتاری در مدرسه داشته باشند، مثلاً اگر بازی های خشن را از دسترس بچه دور کنند و مهارتهای کنترل خشم را بهطور عینی با دانش آموز کار کنند، تأثیر بیشتری بر رفتار کودک می گذارد.

نکتے دیگر کے باید مدنظر قرار داد این اســت که معلم و پدر و مادر بیشتر از گفتار با رفتارشان راهنمای بچهها هستند رفتاری که کودک از خود نشان میدهد آیینه رفتار اطرافیان است. به عبارت دیگر اگر ما در حُرفُ شعار بدهیم ولی رُفتارمانُ جور دیگری باشد، کودک دچار دو گانگی میشـود از اینروسـتُ کــه ٌنخ نمادهای خُشـونت در رفتار خودمـان را از بین ببریـم بعد به فکر آمـوزش رفتار بدون